



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۴/۳۰

سیده هاشم سدید

کسانی هم هستند که زیستن با پندار ها را زندگی می نامند

یک:

واقعیت دارد! هم استادان و فرهیختگان این سازمان فانی سیاسی - اجتماعی، و هم این شاگرد مفروض و کم سواد آنها دارای منطق قوی و اخلاق نیکو هستند.

به دلیل داشتن همین دو صفت و خصلت نیک علمی- اخلاقی در کنار سایر خصلت های نیکو و پسندیده شان است، که این ها هیچ گاه، و به هیچ وجه به مردمی از مردمان و قومی از اقوام شریف کشور، اگر از نادانان آنها بد و بیراهی هم بشنوند یا شنیده باشند، حرفی ناشایستی نزده اند و توهین یا بی احترامی ای نمی کنند و نخواهند کرد و اعتدال را، که درسی از دروس "علم اخلاق" می باشد، همیشه و در هر حالتی در نظر می گیرند؛ و هیچ وقت با گفتن: "عجله کار لغمانی است"، به بسته مردم لغمان توهین نمی کنند و آنها را شیطان نمی خوانند - به طور مثال! اینها، مانند سایر عقلا و آداب شناسان، فرقی میان اقوام و باشندگان هیچ محلی در افغانستان، چه در مرکز باشند و چه در حاشیه ها، نگذاشته و نمی گذارند و همه را خوب و به یک نظر می بینند. از نظر این ها همه مردم این سرزمین، به استثنای وطن فروشان، افغان هستند؛ و تنها افغان!

این کار این سازمان سیاسی-اجتماعی - فرهنگی سفید رو، خلاف همه سازمان های سیاه روی درگیر سیاست در عرصه عمل طی چهل و اند سال گذشته، همین گونه از نظر شاگردان آنها، نشان آشکار و مبین از داشتن عقل، منطق، فراست، هوشیاری و دانایی و اعتدال بی نظیر آنها است؛ و هم نمایانگر این امر که پیری هنوز عقل آنها را تباه نساخته است!

دو:

در زبان فارسی/دری شیرین و کهن، ضرب المثلی جامع، غز و آموزنده ای برای کم هوشان و سال فهمان وجود دارد:

"با یک سیلی چندین روی اوگار می شود!"

جای تعجب است که باوجود اشارت روشن جناب آقای معروفی به ضرب المثل یاد شده طی مقاله ای در سایت آریانا افغانستان در دو-سه هفته گذشته، افلاتون های عصر ما چرا با ابراز یک حرف سخیف و غیر ضروری موجبات تحقیر و به تبع آن تنفر مردم شریف "لغمان" را فراهم می کنند و همه را "شیطان"، یعنی دوزخی، رانده درگاه الهی حرفی خود این ها، دشمن خدا و رسول وی، لعن شده و... می خوانند؟ و هم به خاطر یک شاگرد مفروض کم سواد، یک سازمان انحلال یافته را، که بدی اش تا همین لحظه به کسی نرسیده است، گذشته از اینکه با همان قوت کم با زیاد دست داشته خود در برابر عساکر تا به دندان مسلح روسی تا برآمدن آنها ایستاده شدند و برای آزادی کشور جنگیدند، به تمام اعضای این حزب، حزبی که از دهه ها دیگر اصلاً وجود حقیقی و واقعی ندارد، توهین می کنند؟ حال این برخورد با اینها و آنها (شعله بیها و لغمانیها) از دانایی ناشی می شود، از عقل و شعور کافی و منطق قوی سر می زند یا از بلاهت و نادانی و یا از عقده کور و گره های روانی یک انسان بیمار، انصاف و قضاوت را به اهل تمییز، صاحبان انصاف و بصیرت محول می کنیم.

حرف کسانی که مصاب به خلل دماغ شده باشند و با پدیده اعتدال و حق شنویی و حق گویی عداوت و کدورت پیدا کرده باشند، و از اصل نقد، به ویژه "نقد و بها دادن از/به خود" و "خودسانسوری"، و هم "تمییز" چیزی نشنیده باشند، نزد اهل صلاح قابل سمع و اعتبار نیست!

سه:

کسانی که شعور، عقل و منطق ندارند، و سوزن گرامافون شان در یک نقطه روی صفحه مدور گرامافون گیر نموده است، همش و همیش "هی گردک و نی گردک"، هزار مسئله با اهمیت را می گذارند و هر وقت که حرفی در زمینه ای مطرح می شود، مهم نیست چه حرفی و در کدام موردی، پای شعله/شعله یی باید به میان آید. درحالیکه دیگر نه

شعله ای وجود دارد و نه شعله بی! چرا؟ چون متوسل شدن به اینکار از نداشتن فهم و سواد کافی و درماندگی در بحث و تنگی قافیه منشاء می گیرد، ورنه موضوع و سخن در دنیای ما به تعداد ستاره های آسمان وجود دارد؛ یا همان بیماری ای که زمانی آقای عباسی به آقای کبیر نسبت داده بودند و "گسگی" هم به "وکالت" ایشان برخاست...!! (کسگی که حال دیگران را به نام وکالت از دیگران نکوهش می کند - کور خود، بینای مردم!)

چهار:

یک جرم و جنایت شعله ای را، مانند آنچه خلق - پرچم و جهادیها و طالبها کردند، به مردم نشان بدهید، بعد هر چه روا و ناروا در باب این ها بگویید، من نیز با شما، چنان که تا امروز از چهار سازمان نام برده و شاخه های آنها هزار بار نکوهش کرده ام، با شما یکجا شده و هر چه شعله بی است را، به قولی "تلک و ترازو می کنم." چرا غیر از نام بردن از اینها حرف دیگری نمی زنید و مدرکی از جرایم اینها ارائه نمی کنید - به مردم؟! چون سندی و مدرکی برای متهم ساختن اینها به جرم و جنایت وجود ندارد. کسی که گاهی زمام قدرت را به دست نداشته باشد، نتواند امر و نهی کند و نه ارتش و پولیس و زندان زنجیر داشته باشد، چگونه می تواند مرتکب استبداد صغیر شود، و یا استبداد کبیر. از چنین شخصی غیر از ادعای ایدئولوژیک چه کاری می تواند سر بزند!

پنج:

موجب همه دشمنی دشمنان شعله بی ها، مبتلا بودن اشخاص همان بیماری کینه و عقده و دشمنی با یک شخص است. ورنه چرا یکبار، بلی، تنها یکبار، و برای رد قسم، کسی خانم محترم ملالی موسی نظام را برای نشر مقالات متعدد از ذوات محترمی که از بدنه سازمان متوفای شعله جدا شده اند و در هر هفته یا هر دو هفته و ماهی یک یا دو نوشته از آن ها در سایت وی منتشر می شوند، حتی یک بار هم نمی گویند که خانم محترم: "بالای چشمانتان ابرو است؟!!" یا از ایشان یک نقد نرم و خشک و خالی هم نمی کنند؟ (من مخالف نشر هیچ مقاله ای در هیچ جا نیستم؛ تنها یک مثال است!)

یا اگر به زعم این وافورکش ها، شعله ای ها اینقدر بد کردار و بدنام بودند و هستند، چرا دومین خدای منتقدین شعله بی ها - مرحوم هاشمیان - با آنها در ارتباط بود و ده ها نوشته خویش را به سایت افغانستان آزاد - آزاد افغانستان برای نشر می فرستاد و با جناب موسوی حشر و نشر داشت. یا آن زمانی که مرحوم نوری صاحب همراه با آقای کبیر، فرید، معروفی، جناب روستایی صاحب، موسوی و... سایت افغان جرمن را مشترکاً پیش می بردند، مرحوم هاشمیان با وجود اطلاع از سابقه سیاسی همه، با این سایت همکاری خود را آغاز نموده ادامه می داد. چرا کسی که چنین با شعله بی ها کینه و دشمنی دارد، حداقل یک بار هم که شده از مرحوم نوری صاحب به خاطر همکاری با برخی ها که شعله بی پنداشته می شدند، انتقاد نشده است؟!!

در اینجا مجبورم باز هم بپرسم که چرا؟ و جواب بدهم که خصلت های طفلانه و دشمنی هایی که از بیماری روانی منشاء می گیرند! وگرنه، اگر بحث منطق و روشنگری و ادای مسئولیت در برابر حقیقت و سوال میهن باشد، منتقدین من از خدای زمینی خود هم میباید به خاطر کفری که مرتکب شده اند (همکاری با سایت افغانستان آزاد - آزاد افغانستان) نقد و نفرت کنند!

شش: بلی، چون منطق، این ترازوی عقل و سنجش وجود ندارد، و توان بحث سازنده، با متانت، آرام و متمرکز بر موضوع مورد بحث را ندارند - باوجودی که خود در هر بحث، و امری دخالت می کنند، به دیگران تاپه "وکالت" یا الحاد و چپ چپ، که نمی دانم اختراع کدام بی عقل بوده است، می زنند تا آن ها را از حق مسلم شان، یعنی نوشتن و نظر دادن یا نقد کردن یک نوشته محروم سازند؟ "صائب کسی که سر به گریبان خود کشید/ناز بهشت و منت رضوان نمی کشد." سر به گریبان تامل می باید، هر که گهر سخن می جوید.

هفت:

کسی که اهل بحث سازنده و در پی یافتن حق و حقیقت است، سخن خود را به آرامی و بدون تشدد و ناسزا و تکرار مکررات می زند و هم به حرف یک انسان دیگر، وقتی می گوید "من آن نیستم که تو می پنداری"، باور می کند؛ و پشت آن حرف را رها می کند.

ما امروز باید دانسته باشیم که دنیا، امروز، دنیای ترس نیست؛ غیر از برای ترسو ها! بیست و پنج ایمیل پر از کلمات موهن من، از سر اضطراب و استیصال بود، و برای باز کردن مغز کورک و کله خام کسانی که فکر می کنند دیگران با چنین کلمات آشنا نیستند یا جرئت اظهار و ابراز آن ها را ندارند. برای سر عقل آوردن فحاشان!

هشت:

ضمناً، برای تثبیت نوشته های پر از کلمات موهن، از سبکترین تا سنگین ترین آنها بیاید گذری به نوشته های اشخاص مشخصی بکنیم و ببینیم که در کدام نوشته ها ب ویژه واژه های توهین آمیز بیشتر وجود دارد. و چه کسانی بیشتر به خود حق می دهند اندیشه ها یا گفتار دیگران را حق و ناحق مورد قضاوت قرار می دهند و به وکالت دیگران برخیزند و به دیگران توهین و تعیین تکلیف کنند.

بلی؛ منطق و اخلاق در عرصه نوشته و بحث و تحلیل قضایا بسیار ضروری است. و هم اضطرار، را نباید عادت پنداشت!!!!

نهم:

مردمان کم هوش/کم مایه باید بالاخره از مردم خود یا از بیگانه ها یاد بگیرند که در جهان امروزی ما، کسی حق تثبیت در کارها و مسائل شخصی دیگران را ندارند.

یکی چپ است و دیگری راست یا میانه و یا چپ و راست میانه؛ یا یهود و نصارا و هندو. کسانی هم ملحدند و ندانمگرا و... یکی از رنگ آبی خوشش می آید و دیگری رنگ ارغوانی یا زرد و سرخ را می پسندد. آزادی است و هر کسی حق انتخاب زندگی و زبان و راه و روشی را دارد؛ و دخالت در کار دیگران را مردم، همه مردمان جهان، فضولی نام می نهند.

و تو:

تا کی بری عذاب و کنی ریش را خضاب؟
تا کی فضول گویی و آری حدیث غاب؟ (1)
رودکی

1 غاب، یعنی بیهوده و چرند و پرند و یاوه و هرزه گویی و...

د پاپو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنيزې بنې پزوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ